

مروری بر گورستان‌های ایران

مرده‌ای که دوستش می‌داشتیم



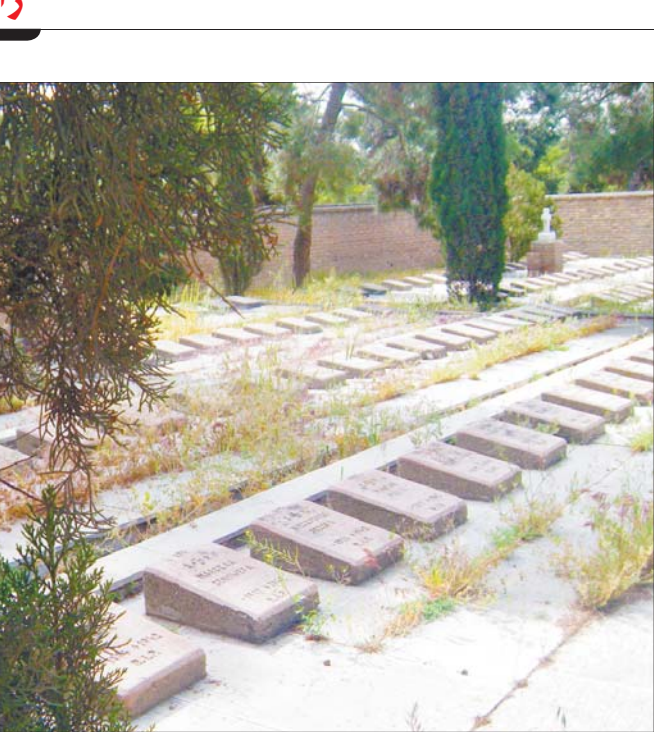
کیتی صف‌زار ده

شاید اسمش میل به جاودانگی باشد، شاید نیاز به از یادرفتن، شاید تسکینی در مقابل مرگ، علت هرچه باشد این را می‌دانیم که امروز محل دفن و داشتن سنگی که نشانی از ما روی آن حک شده باشد، یکی از ملزومات تعریف‌شده جوامع انسانی است. در آغاز سنت ایجاد مقبره و محلی باشکوه برای دفن مردگان، اختصاص به اشخاص برگزیده داشته است. مردم عادی همان‌طور که در تاریخ نامی از ایشان نیست، برای ثبت جسدشان نیز دیده نشده‌اند. اهرام ثلاثه مصر باشکوه‌ترین مقبره‌های تاریخی هستند که نشان می‌دهند جاودانه نگه‌داشتن جسد و نام پادشاهان اهمیت داشته است. گرچه در این‌میان مردان خدا و قهرمانان تاریخی نیز مورد اهمیت بوده‌اند و بسیاری اوقات محل دفن و جایگاه ویژه برایشان تدارک دیده شده. اما نکته اینجاست برای این گروه دوم اغلب ماجرا توسط مردم عادی انجام شده که با برای گرامیداشت قهرمانشان یا برخورداری از فیض معنوی شخصیت مورد نظر، احترام و توجه خاصی به مقبره او نیز نشان داده‌اند.

به‌نظر می‌آید از آغاز زمانی که توجه به محل دفن مردم عادی رایج شده است، تنها قراردادن قطعه سنگی به‌عنوان علامت‌گذاری از محل دفن رایج بوده. هم آن احتمالاً تنها علامت‌گذاری شناخته‌شده‌ای بین وابستگان متوفی بوده است تا بتوانند محل دفن عزیز خود را بازشناسند و پس از گذشت زمان و مرگ تدریجی وابستگان، دیگر هیچ نشانه‌ای که حاکی از این باشد فرد دفن‌شده در آن محل چه کسی بوده و چه نام و نشانی داشته، باقی نمی‌مانده است.

به مرور زمان این‌این علامت‌های یکسان و بی‌هویت، شکل و نشانه‌هایی به خود گرفتند. گاهی به شکل نمادهای جنسیتی درآمدند (مثل نمونه‌هایی که در گورستان تاریخی خالدهی در استان گلستان وجود دارد) یا تأکیدی بر زن یا مردبودن متوفی بر خود داشتند مثل تصویر شانه یا قیچی بر گور زنان یا ابزار بر گور مردان. برای تکریم بیشتر مردانی که اهل جنگاوری و دلآوری بودند، مجسمه‌هایی معروف به شیرسنگی روی محل دفشان قرار داده می‌شد. همین حالا در منطقه خوزستان، چهارمحال‌وبختیاری و برخی نقاط آذربایجان نمونه‌هایی از این شیرسنگی‌ها روی مقبره‌ها قرار دارد که حکایت از محل دفن چنین اشخاصی دارد. کم‌کم همین نقش‌های روی سنگ‌قبر فرصتی برای جلوه‌های هنرمندان ایجاد کردند. نمونه‌های بسیاری از سنگ‌قبرهای ارامنه در منطقه جلفا، نمونه همین‌گونه هنرمندی‌ها هستند. نقوش کشیده‌شده روی این سنگ‌قبرها بیشتر فرصتی برای ثبت هنرمندانه و ارا‌نه گی اثر بازارزش‌بوده‌اند کم‌اینکه ساخت خود شیرسنگی‌ها هم نشان از توجه به هنر مجسمه‌سازی دارد.

شاید از مرحله‌ای که هویت فردی انسان‌ها به واسطه گذر به زندگی مدنی، اهمیت و معنای تازه‌ای یافت، سنگ‌قبرها با تأکید بر اسم، هویت و مشخصات دقیق متوفیان ایجاد شد. امروزه در هیچ گورستانی نمی‌توان قبری یافت که روی آن مشخصات دقیق متوفی شامل نام، شهرت، نام پدر، سال تولد و فوت درج نشده باشد. این امر غیر از اینکه ناشی از یک ضرورت کشورداری برای کنترل و ثبت اطلاعات دقیق است، برآمده از نگاه انسان امروز است. ما هویت دقیق درگذشتگان‌مان را ثبت می‌کنیم تا نشان دهیم موجودیتشان ارزشمند بوده است و می‌خواهیم پس از مرگمان برای ما نیز چنین کنند. دیگر هیچ‌کس به دفن‌شدن در مکانی بی‌نام و نشان رضایت نمی‌دهد. این فقط به واسطه احترام‌گذاشتن به کالبد بی‌جان انسانی نیست (که در مذاهب مختلف به شیوه‌های گوناگونی پاس داشته می‌شود)، بلکه به‌خاطر نیاز به حفظ نمادی مبتنی بر هویت فردی انسان‌هاست.



رو آن درج شده؛ اینکه خاک سپهش بالین است/ اختر چرخ ادب پروین است. **ب- محل دفن** با وجود عمومی‌شدن پدیده گورستان و یک‌شکل‌شدن ماجرا، محل دفن هنوز از معناگذاری خاصی پیروی می‌کند که به شکل‌های مختلف خود را نشان می‌دهد. با اینکه مثل گذشته شغل یا مناصب حکومتی و طبقاتی تمایز خاصی در مدفن افراد ایجاد نمی‌کند اما در مناسبات جدید اجتماعی، قرارگرفتن در جایگاهی مثل هنرمند یا بانی یک حرکت اجتماعی یا یک پژوهشگر یا روزنامه‌نگار موفق یا هر جایگاه دیگری که به‌نوعی موجد یک حضور اجتماعی معنادار و تأثیرگذار باشد، باعث متمایزشدن متوفی می‌شود. جدا از عبارات روی سنگ‌قبر که مشخص می‌کند متوفی با چه ویژگی‌ای متمایز شده (از قبیل بازیگر پرتوان، صدای خاموش‌نشدنی، سلطان خنده، قهرمان مدال‌آور، استاد پیش‌کسوت فلان رشته یا پدر طب نوین)، محل دفن این افراد نیز عموماً با اختصاص‌دادن بخش مجزایی (مثل قطعه هنرمندان یا قطعه نام‌آوران) یا قرارگرفتن در یک محل مذهبی (مثل امام‌زاده‌ها) یا قبرستان‌های قدیمی خاص، متمایز می‌شود. این موضوع نشان از این دارد که در دنیای امروزی به همان میزان که هویت فردی انسان‌ها موردتوجه قرار گرفته، حرکت در راه اعتلای اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده و هنر نیز خود به‌تنهایی به‌عنوان یکی از ارزش‌های انسانی موردتوجه قرار گرفته است.

گفتیم که عواملی مثل نوع مرگ (همچون شهادت) یا اعتبار اجتماعی (مثل هنرمندبودن) باعث ایجاد تمایز در محل دفن می‌شود. به غیر از این در بین افراد عادی که با مرگی معمولی از دنیا می‌روند نیز که گاه محل دفن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شود، در بعضی نمونه‌ها این‌ا اهمیت به‌نوعی تأکید بر اصالت و جایگاه خانواده دارد. مدفن‌های خانواده‌ایی که در گورستان‌ها وجود دارند، بیش از آنکه نشان از علاقه افراد خانواده به کنارهم قرارگرفتن در زمان مرگ داشته باشند، حکایت از اهمیتی دارند که به نام و شجره خانوادگی داده می‌شود. در مرحله بعد از آن ارتباطات عاطفی‌تر خانوادگی هستند که با خریدن قبرهای دو طبقه خودنمایی می‌کنند،

همسرانی که از مدت‌ها قبل محل آرامیدن ابدی خود را نیز در کنار یکدیگر قرار داده‌اند تا نشان بدهند حتی مرگ نیز نمی‌تواند بین آنها جدایی بیفکند. گاهی اوقات محل دفن از دل‌مشغولی‌های متوفی حکایت می‌کند. چهره خاصی که وصیت کرده او را در همان زادگاه روستایی‌اش خاک کنند یا فلان شخصی که خواستار دفنش در دامنه یک تپه شده (البته به شرطی که قوانین زیست‌محیطی و کشوری به او اجازه چنین کاری را بدهند)، نشان‌دهنده جهان‌بینی متوفی است. در این میان کسانی هم هستند که چندین برابر قیمت یک قبر ساده پول خرج می‌کنند تا متوفی‌شان در بخش خاصی از گورستان که بهتر به نظر می‌آید، دفن شود. گرچه این ماجرا بیشتر دلالت بر اهمیت پول در کسب موقعیت‌های مختلف می‌کند اما بیانگر نگاه بازماندگانی نیز هست که می‌خواهند به هر شکل ممکن عزیز ازدست‌رفته خود را در جایگاه ویژه‌تری قرار دهند.

ح- شکل و جنس سنگ‌مزار از نظر شکل قرارگرفتن سنگ روی مزار، شکل عمومی کنونی سنگ‌مزار به حالت خوابیده است. گرچه در نمونه‌های قدیمی یا بعضی مناطق روستایی یا قبرهای

زاویه



خاص، سنگ‌های ایستاده هم به چشم می‌خورد. جنس سنگ مورداستفاده اغلب تابعی از محل جغرافیایی است تا در برابر سرما و گرمای محیط مقاوم باشد و به‌سرعت از بین نرود. با وجود این گروهی با انتخاب سنگ‌های گران‌قیمت یا حکاکی‌های خاص، نقش برجسته، تصویرسازی چهره متوفی روی سنگ، استفاده از خطاطی‌های مختلف در نوشتن نام و نشان روی سنگ یا ایجاد تزئیناتی در کنار یا بالای سنگ‌مزار، سعی بر ایجاد فضایی خاص و متفاوت می‌کنند.

جدا از این ویژگی‌ها که برای محل دفن و سنگ‌قبرها در زندگی امروزی برشمردیم؛ در یک نگاه کلی می‌توانیم محل‌های دفن در ایران را در دسته‌بندی‌های زیر قرار دهیم: ۱-گورستان‌های عمومی: این قبرستان‌ها به‌عنوان لازمه ضروری زندگی در کنارشهرها ایجاد شده‌اند. در هر شهری نامی دارند، فاصله مناسبی با فضای شهری دارند و درست به‌مثابه معماری شهری، از اسلوب خاصی برخوردارند. علاوه بر داشتن ملزومات گورستان (مثل محل شست‌وشو) از امکانات خدماتی مثل فروش گل، برایای مراسم، ساخت سنگ‌قبر و... نیز بهره‌مندند. در مناطق روستایی گورستان‌ها به این شکل وجود ندارند. قطعه زمینی که به گورستان دارالسلام داده شده اغلب هم‌جوار یا حتی در میان روستا قرار دارد. معماری گورستان تابعی از طبیعت منطقه است و گاه قبرها در شیب زمین قرار گرفته‌اند. گرچه در زمینه سنگ‌قبر یا نوشته‌های روی آن اغلب از فضای غالب شهری تبعیت می‌کنند.

۲-گورستان‌های تاریخی: این قبرستان‌ها اهمیت خود را وام‌دار قدمت تاریخی‌شان به‌عنوان یک قبرستان یا دفن افراد سرشناس در میان‌شان هستند. از این‌ نمونه‌ها می‌توان به گورستان خالد نبی در استان گلستان، گورستان سفیدچاه در استان مازندران، گورستان تخت فولاد اصفهان، گورستان دارالسلام شیراز و ظهیرالدوله تهران اشاره کرد. همچنین اهمیت بعضی از این گورستان‌ها به علت دفن متوفیان خارجی است که در برهه‌های تاریخی خاصی در ایران به سر برده و مرده‌اند. مثل قبرستانی‌که در محله دولاپ تهران قرار دارد و محل دفن صدها لهستانی است که هنگام گذر از ایران در دوره جنگ جهانی دوم بر اثر بیماری تبعی می‌مردند.

۳-امام‌زاده‌ها: مکان‌هایی که به واسطه دفن یکی از فرزندنزادگان امامان در هر منطقه شهرت و اعتبار کسب کرده‌اند، عموماً در صحن این محلا،ها افراد خاص یا محلی هم دفن شده‌اند.

۴- مقبره‌ها: به نظر می‌آید در هیچ کجای جهان تعدد مقبره شاعران به‌نوعی که تبدیل به یک زیارتگاه عمومی شده باشد، اتفاق نیفتاده است. مقبره حافظ، سعدی، فردوسی، خیام و عطار تنها چند نمونه از این موارد هستند. در اغلب موارد در کنار این مقبره‌ها می‌شود قبرهای قدیمی دیگری نیز پیدا کرد که با نشان از یک قبرستان قدیمی دارند یا میل به آرام‌گرفتن در جوار فضای معنوی آرامگاه شاعری نامدار.

در مرتبه بعدی پس از شاعران می‌شود از نمونه‌های پراکنده دیگر نام برد که هرکدام به علتی موردتوجه قرار گرفته‌اند و برایشان مقبره‌ای ساخته شده، از فلان سیاست‌مدار آزادی‌خواه گرفته تا یک عالم مذهبی. این تنها نگاهی اجمالی به ماجرای چندجانبه گورستان و سنگ‌مزار بود. حقیقت این است که شکل و سیاق گورستان‌ها و سنگ‌مزارها هر تغییری کرده باشد، همگی بر یک نکته دلالت دارند، اینکه همه اینها مرهمی برای زندگان هستند. بازماندگانی که می‌خواهند مقابل معنای دشوار مرگ و فقدان، تسکینی برای خود بیابند.



گزارش

مرده‌ها هم سرشان شلوغ است

مریم حسینی؛ دنیای سنگ‌فروشان برای آرامگاه در کنار بهشت‌زهر(اس) دنیای کوچکی است به اندازه یک خیابان دوطرفه؛ دنیایی که با یک دوزدن تکلیف آرامگاهتان برای ۱۰ سال آینده مشخص می‌شود. البته ۱۰ سال یک عدد تضمینی است شاید هم تخمینی. اگر ناآشنا به شرایط باشید و فقط به قول فروشندگان اعتماد کنید، آنان با راهنمایی‌شان تضمین می‌دهند که سنگ‌های مرمر سیاه برزیلی یا بروجردی می‌تواند تا ۱۰ سال دیگر بر گور خودتان یا عزیزتان آرام بگیرد. اما اگر بخواهید از این سنگ‌های جدیدتر بگیرید، فوفش تا سه، چهارسال، زور آفتاب قوی‌تر از ماندگاری رنگ سنگی است که شما انتخاب کردید و به‌زودی از شکوه آن کاسته می‌شود. این نکته‌ای قابل‌توجه است که مد هم در اینجا حرف اول را می‌زند. سنگ برزیلی یا چندساله گندرا خوانده بومد به‌عنوان کتابی که مترجمی توان آن را انتخاب و منتشر کرده بود و تا جایی که بادم مانده، در درباره سوگواری به‌عنوان راهی برای التیام رنج‌های ناشی از فقدان عزیزان بحث شده بود. اما اکنون در این روزهای غم و فقدان که دنبال تمام راه‌های تسکین‌یافتن می‌گردم به حافظه‌ما فشار آوردم و عجیب‌تر اینکه تجر بیات «جیمزویلیام وردن» در مطرح‌کردن روش‌هایی که برای تسلی افراد سوگوار پیشنهاد داده بود می‌توانست کمک‌کننده باشد.

باشد. کتاب به تشریح این پرداخته که برخی از افراد پس از فقدان کسی، چه روندی را تجربه می‌کنند، چرا این تجربه پیش می‌آید. نویسنده چهار تکلیف اصلی سوگواری را مطرح کرده و چند راه برای کمک به افراد در ماتم و به خانواده‌ها پیشنهاد داده تا فقدانی را پشت‌سر بگذارند. روزهایی که کتاب‌فروشی داشتیم، کتابی از شاهرخ مسکوب کل کرده بود و آن را به خیلی از کسانی که فقدان عزیزی را تجربه کرده بودند و دنبال کتابی می‌گشتند معرفی می‌کردم. کتابی با نام سوگ مادر؛ که نشر نی منتشر کرده بود، اما هیچ‌وقت خودم نخوانده بودمش. سال نو امسال را در بیمارستان

تحویل کردیم. در روزها و شب‌هایی که همراهش بودم. پیامک‌های دوستان می‌رسید که هرکس عزیزی را از دست داده بود و من در مقایسه شرایط سخت آن لحظه‌ها بیمارستانی از شرایط خود را با نام سوگ مادر؛ که نشر نی منتشر کرده بود، اما هیچ‌وقت خودم نخوانده بودمش. سال نو امسال را در بیمارستان

یکی از آن روزها کتاب خاطرات سوگواری، نوشته رولان بارت با ترجمه محمدحسین واقف به دستم رسید. روزها سر کار بودم و شب‌ها بیمارستان و فرصتی هم اگر برای خواندن به دست می‌آمد، توان و حس‌وحال خواندن نداشتم. هرچند که تجربه آن سد بزرگی است برای برقراری ارتباط با کتاب اما اگر نیازمند باشید با تلاش بسیاری از پس آن برمی‌آید. رولان بارت یادداشت‌هایش را از روز پس از مرگ مادرش شروع کرده و کتاب خاطرات حاصل این یادداشت‌هاست که آدم وقتی می‌خواند متوجه می‌شود که از دست‌دست‌ان مادر چه تأثیر عمیقی بر زندگی و کار و آثار بعدی او گذاشته است. او گاهی در روز سه یا چهار یادداشت نوشته است.

یک مفهوم

احساسات می‌گذرند، رنج می‌ماند*



کیسو فقفوری

بی‌دلیل نیست که مرگ نزدیکان را مصیبت می‌دانند و برای بازماندگانش صبر و شکیبایی آرزو می‌کنند. مرگ نزدیکان فقدانی بزرگ است که اختیاری نیست. فقدان‌هایی نظیر شکست عشقی یا مسافرت همراه با جاهای خالی است اما این‌بار به‌مقدمه است و به قول بزرگان تنها دردی است که چاره ندارد. هیچ و هیچ و هیچ اتفاقی که برای بازمانده نیفتد، روال عادی زندگی‌اش را بر هم می‌زند. زمان و انرژی می‌برد تا اوضاع روبه‌راه شود. اصلاً اوضاع هیچ‌گاه روبه‌راه نمی‌شود. زندگی هیچ‌گاه به روال پیشین بر نمی‌گردد. جای خالی آنان همچون حفره‌ای عمیق در دل و جان باقی می‌ماند. روی این حفره را شاخ و برگ زندگی روزمره می‌پوشانند. اما حفره باقی است. گاه‌به‌گاه بهانه‌ای لازم است تا آن شاخ و برگ کنار زده شود و درد جانکدار از حفره جسم و جانت را فلج کند. چندسال پیش کتابی را محمد قاند ترجمه کرده بود با نام «رنج و التیام در سوگواری و داغ‌دیگی» که چاپش تمام شده است و این‌روزها که خودم لازمش دارم پیدایش نکردم. در آن سال‌ها گذرا خوانده بودم به‌عنوان کتابی که مترجمی توان آن را انتخاب و منتشر کرده بود و تا جایی که بادم مانده، در درباره سوگواری به‌عنوان راهی برای التیام رنج‌های ناشی از فقدان عزیزان بحث شده بود. اما اکنون در این روزهای غم و فقدان که دنبال تمام راه‌های تسکین‌یافتن می‌گردم به حافظه‌ما فشار آوردم و عجیب‌تر اینکه تجر بیات «جیمزویلیام وردن» در مطرح‌کردن روش‌هایی که برای تسلی افراد سوگوار پیشنهاد داده بود می‌توانست کمک‌کننده باشد.

باشد. کتاب به تشریح این پرداخته که برخی از افراد پس از فقدان کسی، چه روندی را تجربه می‌کنند، چرا این تجربه پیش می‌آید. نویسنده چهار تکلیف اصلی سوگواری را مطرح کرده و چند راه برای کمک به افراد در ماتم و به خانواده‌ها پیشنهاد داده تا فقدانی را پشت‌سر بگذارند.

روزهایی که کتاب‌فروشی داشتیم، کتابی از شاهرخ مسکوب کل کرده بود و آن را به خیلی از کسانی که فقدان عزیزی را تجربه کرده بودند و دنبال کتابی می‌گشتند معرفی می‌کردم. کتابی با نام سوگ مادر؛ که نشر نی منتشر کرده بود، اما هیچ‌وقت خودم نخوانده بودمش. سال نو امسال را در بیمارستان

تحویل کردیم. در روزها و شب‌هایی که همراهش بودم. پیامک‌های دوستان می‌رسید که هرکس عزیزی را از دست داده بود و من در مقایسه شرایط سخت آن لحظه‌ها بیمارستانی از شرایط خود را با نام سوگ مادر؛ که نشر نی منتشر کرده بود، اما هیچ‌وقت خودم نخوانده بودمش. سال نو امسال را در بیمارستان

یکی از آن روزها کتاب خاطرات سوگواری، نوشته رولان بارت با ترجمه محمدحسین واقف به دستم رسید. روزها سر کار بودم و شب‌ها بیمارستان و فرصتی هم اگر برای خواندن به دست می‌آمد، توان و حس‌وحال خواندن نداشتم. هرچند که تجربه آن سد بزرگی است برای برقراری ارتباط با کتاب اما اگر نیازمند باشید با تلاش بسیاری از پس آن برمی‌آید. رولان بارت یادداشت‌هایش را از روز پس از مرگ مادرش شروع کرده و کتاب خاطرات حاصل این یادداشت‌هاست که آدم وقتی می‌خواند متوجه می‌شود که از دست‌دست‌ان مادر چه تأثیر عمیقی بر زندگی و کار و آثار بعدی او گذاشته است. او گاهی در روز سه یا چهار یادداشت نوشته است.



هر دو کتاب در روزهایی شروع کردم که مادرم را از دست داده بودم و دنبال راهی برای غلبه بر اندوه بودم. شاهرخ مسکوب هم مانند رولان بارت یادداشت‌هایش را از بیمارستان شروع می‌کند؛ از بیماری مادرش و امید و ناامیدی‌های دوران بیمارستان. سپس در قالب نامه‌هایی به مادر از دست‌رفته‌اش سوگواری می‌کند؛ نامه‌هایی که گاهی در آنها فراموش می‌کند مادرش نیست؛ نامه‌هایی که گزارش زندگی روزمره‌اش را به مادرش می‌نویسد و درست در نقاط حساس آن یاد فقدان مادرش می‌افتد. زندگی پس از مادرش تماماً به عطر فقدان مادرش آغشته است. عجیب‌تر اینکه او جمله‌ای دارد که شاید بتواند راهگشا باشد برای اندکی تسکین: «من در تن مادرم زندگی می‌کردم و اکنون او در اندیشه من زندگی می‌کند. من باید بمانم تا او بتواند زندگی کند. تا روزی که نوبت من فرارسد به نیروی تمام و با جان‌سختی می‌مانم. امانت او به من سپرده شده است. دیگر بر زمین نیستم، خود زمینم و به یاری آن دانه‌ای که با مرگ در من پنهانش کرده است باید بکوشم تا بارور باشم». آری مادر می‌تواند زمین هرکس باشد، خاکی که به آن وابسته‌اید و رفتنشان می‌تواند شما را همچون گیاهی در هوا پراکنده کند.

نکته جالب‌تر این است که خاطرات سوگواری رولان بارت ۳۵ سال پیش نوشته شده‌اند و از یادداشت‌ها و نامه‌ها مسکوب بیش از ۵۰ سال می‌گذرد، بشر در این سال‌ها رشد کرده است. زندگی‌ها قابل مقایسه با آن سال‌ها نیست. ابزار ارتباط بشر فرق کرده است. باین‌همه هنوز آنچه در این دو کتاب آمده، تازه و به‌روزند، هنوز رنج همان رنج است و داغ همان داغ، هنوز این رنج را التیامی فوری نیست، باید زمان‌های درازی بگذرد تا شاخ و برگ روی آن حفره عمیق را بپوشاند تا شاید گاهی و فقط گاهی فراموش شود. بشر با همه پیشرفت‌هایش هنوز برای التیام رنج ناشی از فقدان عزیزان چیزی پیدا نکرده است و به شیوه پیشینیانش رنج می‌برد.

♦ رولان بارت- خاطرات سوگواری